

اسلام و خشونت سیاسی*



جان ال. اسپوزیتو
ترجمه محمدعلی واعظی**

چکیده: تهدید جهانی القاعده بعد از یازده سپتامبر، ظهور داعش، افزایش نزاع شیعه و سنی و خشونت‌های خاورمیانه و پاکستان امروزه تیتتر خبرها شده و دولت‌ها را در دو سطح منطقه‌ای و جهانی به چالش کشیده است. هم مسلمانان افراطی و هم برخی تحلیلگران غربی از برخورد تمدن‌ها یا جنگ فرهنگی اسلام و غرب سخن می‌گویند. ظهور این گفتمان و این خشونت‌ها دوباره موجب طرح این پرسش شده است که رابطه اسلام با خشونت و تروریسم چیست: آیا اسلام دینی بسیار خشن است؟ منتقدان اسلام، با استناد به برخی آیات قرآن، برخی آموزه‌ها همچون جهاد و برخی حوادث تاریخ اسلام، اسلام را محرک اصلی تروریسم و افراط‌گرایی مسلمانان معرفی می‌کنند. اما قرآن و شریعت اسلامی درباره خشونت، جهاد و جنگ چه می‌گویند؟ محرک‌های اصلی تروریسم دارای برجسب اسلامی امروزه کدام‌اند؟ این مقاله، در بستر ظهور جنبش‌های جهادی جهانی، مخصوصاً القاعده و داعش، با نگاه به ریشه‌ها، اهداف، ایدئولوژی و برنامه‌های آن‌ها، به بررسی این سوالات خواهد پرداخت.

* این نوشتار ترجمه‌ای است از:

Esposito, John L. "Islam and political violence." *Religions* 6, no. 3 (2015): 1067-1081.

** کاندید دکتری جریان‌های کلامی معاصر، قم: جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی

Email: Alivaazy@gmail.com

مقدمه

تهدید جهانی القاعده بعد از یازده سپتامبر، ظهور داعش، افزایش نزاع شیعه و سنی، خشونت‌های خاورمیانه و پاکستان، ظهور بوکوحرام در نیجریه و بروز خشونت‌های داخلی در کشورهای فرانسه و آمریکا امروزه تیتیر غالب روزنامه‌ها شده و برای دولت‌ها در ابعاد منطقه‌ای و جهانی چالش ایجاد کرده است. هم مسلمانان افراطی و هم تحلیلگران و متخصصان غربی از برخورد تمدن‌ها یا جنگ فرهنگی بین اسلام و غرب سخن می‌گویند. این گفتمان و خشونت‌های پدیدآمده موجب طرح این سؤال شده است که رابطه اسلام با خشونت و تروریسم چیست. آیا اسلام دینی بسیار خشونت‌طلب است؟ منتقدان، با نقل برخی آیات قرآن، برخی آموزه‌ها همچون جهاد و برخی وقایع تاریخ اسلام، آن‌ها را دلیل قوی بر این مدعا قلمداد می‌کنند که اسلام محرک اصلی تروریسم و افراط‌گرایی مسلمانان است.

قرآن و خشونت

اسلام مانند سایر ادیان هم‌خانواده‌اش، یهودیت و مسیحیت، دینی است که متن مقدس، تاریخ و سنت آن هم دربردارنده صلح است و هم دربردارنده خشونت [۱-۳]. پیامبران عهدین و قرآن (یشوعا، داوود، شاول و محمد) نیز از جمله رهبران نظامی بوده‌اند. به لحاظ تاریخی، هر سه سنت توحیدی یهودیت، مسیحیت و اسلام خشونت را در قلمرو دفاع از خود جایز شمرده‌اند، اما پیروان آن‌ها هم جنگ‌های مقدس و هم جنگ‌های غیرمقدس از قبیل جنگ‌های کشورگشایانه و توسعه‌طلبانه را جایز دانسته و در اشغال سرزمین‌ها به نام خدا داعیه مذهبی داشته‌اند. در حالی که اکثر دین‌داران عبارات خشونت‌آمیز متون دینی خود را در سیاق تاریخی‌اش می‌خوانند، افراط‌گرایان و تروریست‌ها از این عبارات برای توجیه اعمال خود استفاده می‌کنند. همچنین اکثر دین‌داران وقتی درباره متون مقدس خود قضاوت می‌کنند، به تعبیر فیلیپ جنکینز، دچار «فراموشی مقدس» می‌شوند. به همین دلیل است که عده بسیاری (از جمله کشیش‌های افراطی و مفسران سیاسی) فوراً سراغ عبارات‌های خشونت‌آمیز قرآن می‌روند، چنان‌که گویی این مشکل فقط در اسلام وجود دارد، در حالی که توجه نمی‌کنند در عهدین متون خشن به مراتب بیشتری وجود دارد که دستور به قتل و خشونت و حتی نسل‌کشی می‌دهد [۴]. همان طور که جنکینز اشاره می‌کند، «جای تعجب دارد که بدانیم متون قرآنی، در مقایسه با

عهدین، در حقیقت حاوی خونریزی و خشونت کمتری هستند... با معیار قرار دادن زمان قرآن، که قرن هفتم بعد از میلاد است، قوانین جنگی قرآن در حقیقت بسیار انسانی به شمار می‌رود... حال آنکه اگر به انجیل مراجعه کنیم به مواردی برمی‌خوریم که برای بسیاری از افراد شدیداً تعجب‌آور است. در عهدین، نوع خاصی از جنگ وجود دارد که فقط می‌توانیم آن را نسل‌کشی بنامیم» [۷-۵].

برای فهم خشونت در قرآن و همین‌طور در سایر متون مقدس، لازم است این متون را در سیاق تاریخی‌اش بخوانیم. در محیط و جامعه قبیله عربستان، حملات قبیله به یکدیگر امری عادی و قانونی بود، مگر اینکه دو قبیله با هم پیمان صلح امضا می‌کردند. آیین جوانمردی مردم را از قتل غیرنظامیان از قبیل کودکان، زنان، رهبران دینی و افراد مسن منع می‌کرد. این قوانین جوانمردی بعدها در تعالیم اسلام و آموزه جهاد ادغام شد.

محمد [ص]، از سال ۶۲۲ میلادی تا زمان رحلتش، یعنی تا ۱۰ سال بعد، به استحکام قدرتش در مدینه پرداخت و قبایل پراکنده شبه‌جزیره را منسجم کرد. او در مقاطع حساس این سال‌ها، از طرف خدا وحی‌هایی دریافت می‌کرد که مشتمل بر اصول جهاد بود. با گسترش جامعه اسلامی، بی‌درنگ سؤالاتی از این دست مطرح شد که چه کسی باید قدرت دینی و سیاسی داشته باشد، چگونه باید با شورش‌ها و جنگ‌های داخلی برخورد کرد، رفتار مناسب در زمان جنگ و صلح چیست، چطور می‌توان فتوحات، خشونت‌ها و مقاومت‌ها را توجیه کرد و مشروع دانست. مسلمانان برای یافتن پاسخ این سؤالات به تعالیم قرآن مراجعه می‌کردند.

قرآن درباره رفتارهای جنگی دستورالعمل‌ها و قوانین مفصلی دارد: چه کسی باید بجنگد و چه کسی از جنگیدن معذور است (فتح، ۱۷؛ توبه، ۹۱)؛ چه زمانی باید خشونت‌ها متوقف شود (بقره، ۱۹۲)؛ چطور باید با زندانی‌ها رفتار شود (محمد، ۴). برخی آیاتی نیز مانند آیه ۱۹۴ بقره بر اصل تناسب در جنگ تأکید دارد: «اگر دشمن رعایت نکرد و با شما جنگید، شما هم برای حفظ کیان خود با او بجنگید». برخی آیات دیگر دستور شدید به ایجاد صلح می‌دهند: «و اگر دشمنان به صلح گرایند تو هم به صلح گرای و بر خدا توکل کن» (انفال، ۶۱) و «اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر شما مسلط می‌کرد، در آن صورت به‌طور یقین با شما می‌جنگیدند. پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما به جنگ نپرداختند و پیشنهاد

صلح و آشتی دادند، [به آنان تعدی نکنید که] خدا در این صورت برای شما راهی را برای تجاوز به آن‌ها قرار نداده است» (نساء، ۹۰). از همان آغاز اسلام، کشتن غیرنظامیان، زنان، کودکان و عالمان دینی ممنوع بود؛ آن‌ها از مصونیت برخوردار بودند، مگر اینکه در جنگ مشارکت می‌کردند.

با رهبری محمد [ص] و خلفای نخستین بعد از وی، جامعه اسلامی به سرعت گسترش یافت و حکومتی ایجاد شد که در زمان اوچش از امپراتوری روم وسیع‌تر بود و از شمال آفریقا تا هند امتداد داشت. لشکر مسلمانان که هم انگیزه دستیابی به غنایم جوامع ثروتمندتر و پیشرفته‌تر را داشتند و هم از اشتیاق دینی رسیدن به بهشت برخوردار بودند، موفق شدند تا امپراتوری‌های بیزانس و فارس را، که در نتیجه جنگ با یکدیگر ضعیف شده بودند، به زانو درآورند.

از نگاه قرآن، هدف دینی (جدا از اهداف سیاسی و اقتصادی) کشورگشایی این نیست که افراد را مجبور سازند تا پیامبر و کتاب خویش را رها کرده، مسلمان شوند، زیرا قرآن صریحاً می‌گوید که «هیچ اجباری در دین نیست» (بقره، ۲۵۶)؛ بنابراین هدف کشورگشایی، از نگاه قرآن، گسترش دستورات عقلانی اسلام است تا در سراسر جهان، جهل و بی‌دینی جای خود را به جوامع عدل دهد. توجیه دینی جهادهایی، که با هدف تبلیغ دین صورت می‌گیرد، با مأموریت جهانی اسلام برای نشر کلام خدا و گسترش حکومت عدل الهی بر همه انسان‌ها ارتباط دارد. «و باید از میان شما گروهی باشند که مردم را به سوی خیر دعوت نماید و به کار شایسته و پسندیده وادارند و اینان‌اند که یقیناً رستگارند» (آل عمران، ۱۰۴). «شما بهترین امتی هستید که پدیدار شده‌اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند و زشت باز می‌دارید» (آل عمران، ۱۱۰).

جهاد و خشونت

تاریخ جامعه اسلامی از زمان محمد [ص] تا حال حاضر را می‌توانیم در چهارچوب آنچه قرآن درباره جهاد می‌گوید، خلاصه کنیم. هیچ آموزه‌ای درباره جهاد نیست که همیشگی و مورداتفاق همه باشد. فهم مسلمانان از اینکه قرآن و سیره پیامبر آنان را به چه چیزی درباره جهاد ملزم می‌کند، در طول زمان تغییر کرده است. آموزه جهاد محصول تفسیر یک فرد یا یک سازمان دارای مرجعیت دینی نیست، بلکه محصول تلاش افراد متعدد و مراجع بسیاری است که متن مقدس را در شرایط خاص

تاریخی و سیاسی تفسیر می‌کنند و به کار می‌برند. در طول تاریخ اسلام، مسلمانان درباره‌ی معنای جهاد، دفاعی بودن و ابتدایی بودن جهاد، و همچنین انواع مشروع و نامشروع جهاد، بحث‌ها و نزاع‌های بسیاری کرده‌اند. دقیقاً همان طور که افراط‌گرایان مسیحی و یهودی اعمال تروریستی و جنگ‌های غیرمقدس خود را به نام مسیحیت و یهودیت مرتکب شده‌اند، تروریست‌ها نیز از اسلام و آموزه‌ی جهاد سوءاستفاده کرده‌اند.

اهمیت جهاد در خود قرآن ریشه دارد. معنای قرآنی جهاد به وظیفه‌ای ارجاع می‌یابد که بر همه‌ی مسلمانان واجب است: آنان باید تلاش و کوشش (جهاد) کنند تا اراده خدا را شناخته و به آن جامعه عمل بپوشانند؛ یعنی زندگی اخلاقی داشته باشند، با ظلم و بی‌عدالتی مبارزه کنند، جامعه عدل بر پا سازند و در صورت لزوم در مسیر دفاع از جامعه و دین خود به اقدام مسلحانه روی بیاورند. آن آیات قرآنی که به جهاد به مثابه مبارزه مسلحانه اشاره دارند، در دو دسته کلی جای می‌گیرند: (الف) آیاتی که درباره‌ی جهاد دفاعی هستند و بر جنگ در مقابل تهاجم دشمنان تأکید دارند و (ب) آیاتی که درباره‌ی جهاد هجومی و ابتدایی هستند و این دستور عمومی‌تر را برای مسلمانان ابلاغ می‌کنند که در برابر همه‌ی کافران بجنگند و با انتشار پیام اسلام، نظام اسلامی را گسترش دهند. مسلمانان در طول تاریخ درباره‌ی معنای جهاد، دفاعی بودن و ابتدایی بودن جهاد، و همچنین انواع مشروع و غیرمشروع جهاد، بحث‌ها و نزاع‌های بسیاری کرده‌اند ([۸]؛ [۹]، ص ۱۱۹).

قرآن نه ما را به خشونت نامشروع و تروریسم فرمان می‌دهد و نه آن را تأیید می‌کند. با این حال، آیات اولیه‌ی قرآن حق دفاع در برابر تهاجم و حملات رقبای مکی را به رسمیت می‌شناسد: «به کسانی که [ستمکارانه] مورد جنگ و هجوم قرار می‌گیرند، چون به آنان ستم شده اذن جنگ داده شده، مسلماً خدا بر یاری دادن آنان تواناست. همانان که به‌ناحق از خانه‌هایشان اخراج شدند [و گناه و جرمی نداشتند] جز اینکه می‌گفتند: پروردگار ما خداست» (حج، ۳۹ و ۴۰). مسلمانان در قرآن ملزم شده‌اند با چنان تعهد قوی بجنگند که نصر و پیروزی به دست بیاید و جنگ به پایان برسد: «پس اگر در میدان جنگ، بر آنان دست یافتی [با وارد کردن مجازات و عقوبت سنگین بر ایشان] دیگر کسانی را که دنبال آنانند [و قصد جنگ با تو را دارند] تارومار کن تا متذکر [قدرت شما] شوند [و از خیال جنگ با تو بازایستند].»

(انفال، ۵۷). با وجود چنین الزامی، مطابق آنچه در همان سوره آمده است، اگر دشمنان پیشنهاد صلح کردند، آنگاه جنگ باید پایان یابد: «و اگر دشمنان به صلح گرایند، تو هم به صلح گرای و بر خدا توکل کن که یقیناً او شنوا و دانا است» (انفال، ۶۱). مشابه همین پیغام در آیه دیگری از قرآن نیز مشاهده می‌شود: «و در راه خدا با کسانی که با شما در جنگ هستند بجنگید و [هنگام جنگ از حدود الهی] تجاوز نکنید که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد» (بقره، ۱۹۰).

اما درباره آیات مشهور به «آیات شمشیر» چه باید بگوییم؟ اصطلاح «آیات شمشیر» در قرآن و متون بزرگ حدیثی یافت نمی‌شود. این اصطلاح بیانگر تفسیر جدیدی از قرآن و شریعت است که عالمان دینی اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم آن را بسط دادند. این عالمان دینی که اغلب وابسته به دربار بودند، قائل به نسخ آیات متقدم مکی در برابر آیات متأخر مدنی شدند. در پی این امر، حاکمان مسلمان از این آیات مدنی موجود در شریعت اسلامی بهره برده و فتوحات نظامی و کشورگشایی‌های امپریالیستی خود را به نام حفظ و گسترش اسلام توجیه کردند.

مهم‌ترین آیه‌ای که تحت‌عنوان آیه شمشیر از آن یاد می‌شود، آیه پنجم سوره توبه است: «پس هنگامی که ماه‌های حرام سپری شود، مشرکان را در هر جا یافتید بکشید و به اسیری بگیرید و محاصره کنید و در هر کمین‌گاهی به کمین آن‌ها بنشینید» [۱۰]. آیه پنجم سوره توبه در واقع پاسخی است به اوضاعی که در هنگام نزول این آیه حاکم بود؛ این آیه به غیرمسلمانان اهل مکه، که کافر و مشرک بودند، اشاره دارد نه به مسیحیان و یهودیان، کسانی که قرآن همیشه با تعبیر «اهل کتاب» از آن‌ها یاد می‌کند. همان طور که پیشتر گفتیم، مفسران متأخر، برخلاف مفسران اولیه، تفسیر دیگری از این آیه عرضه کرده و معنای آن را توسعه دادند تا اهداف امپریالیستی و جنگ در برابر تمام غیرمسلمانان اعم از اهل کتاب و غیر آن را توجیه کنند.

امروزه هم منتقدان جنجالی اسلام و هم تروریست‌های مسلمان معنا و مضمون این آیه را تحریف می‌کنند. منتقدان اسلام با نقل این آیه می‌خواهند اسلام را دینی خشن جلوه دهند که به قتل مسیحیان و یهودیان دستور می‌دهد. مسلمانان افراطی و گروه‌های تروریستی از قبیل القاعده، داعش و بوکوحرام نیز از این آیه برای توجیه جنگ بی‌قیدوشرط علیه تمام غیرمسلمانان و همچنین علیه مسلمانانی، که عقیده

جنگ طلبانه و جهادی آن‌ها را قبول ندارند، بهره می‌برند. هر دو طرف، برای راحتی و نفع خود، انتهای آیه را یا نادیده می‌گیرند یا به شکل دیگری تفسیر می‌کنند؛ انتهای آیه صریحاً می‌گوید هر چند پیروان محمد [ص] برای دفاع از خود اجازه جنگ دارند، زمانی که دشمن دست از ادامه تهاجم کشید، باید جنگ خود را متوقف سازند: «ولی اگر توبه کردند و نماز را بر پا داشتند و زکات پرداختند، پس آزادشان گذارید؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است» (توبه، ۵).

نگرش کنونی مسلمانان درباره جهاد

برداشت‌های متعدد مسلمانان امروزی از جهاد را می‌توان در پاسخ آنان به پرسش گشودهٔ موسسهٔ نظرسنجی گالوپ مشاهده کرد. پرسش گشودهٔ این موسسه از مسلمانان این بود: «لطفاً در یک یا چند کلمه جهاد را تعریف کنید؟» در پاسخ به این پرسش، تعریف‌هایی که مسلمانان از جهاد دادند (به ترتیب بسامد بیشتر) چنین بود: «نوعی التزام به کار سخت»، «رسیدن به اهداف در زندگی»، «تقلا کردن برای دستیابی به هدف مقدس»، «ترویج صلح، هم‌زیستی و تعاون، و کمک کردن به دیگران» و «زندگی کردن مطابق اصول اسلام».

در چهار کشور عربی (لبنان، کویت، اردن و مراکش)، پاسخ‌های با بسامد بیشتر عبارت بودند از: «وظیفه نسبت به خدا»، «وظیفه الهی» و یا «عبادت خدا»، تعاریفی به هیچ وجه مفهوم نظامی ندارند. در چهار کشور غیرعربی (پاکستان، ایران، ترکیه و اندونزی)، اقلیت قابل توجهی اظهار کردند: «قربانی کردن جان خود در راه اسلام، خدا و یا عدالت» و یا «جنگیدن در برابر دشمنان اسلام». در اندونزی نیز اکثریت قاطع افراد چنین پاسخی دادند ([۱۱]، ص ۳۳).

اسلام در سیاست کنونی مسلمانان و ارتباط آن با خشونت

در اواخر قرن بیستم، در کشورهای عربی ایدئولوژی‌های دارای پشتوانه یا توجیه اسلامی جای خود را به مکتب‌هایی چون ناسیونالیسم یا سوسیالیسم دادند و این مکتب‌ها به ایدئولوژی رایج سیاسی بدل شدند. در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، نارضایتی عمومی از ناسیونالیسم لیبرال غربی فراگیر شد و این امر سقوط حاکمان کشورهای مصر، لیبی، سوریه، سودان، عراق و الجزایر را در پی داشت. تمام این دولت‌ها بر اساس نوعی ناسیونالیسم یا سوسیالیسم عربی ایجاد شده بودند که روی ریشه‌های عربی و اسلامی و وحدت عربی تأکید می‌کرد، از

غرب و ناسیونالیسم لیبرال خرده می‌گرفت و وعده اصلاحات اجتماعی می‌داد. رهبران ناسیونالیسم عربی، همچون جمال عبدالناصر در مصر و ستایندهانش نظیر جعفر النمیری در سودان و معمر قذافی در لیبی به قدرت رسیدند. اما این ناسیونالیسم یا سوسیالیسم عربی، بعد از شکست مصیبت‌بار سال ۱۹۶۷ عرب‌ها از اسرائیل، ناکامی سیاست‌های اقتصادی و فساد دولتی، اعتبار خود را از دست داد. پیروزی خردکننده اسرائیل در برابر قوای متحد مصر، اردن و سوریه در جنگ شش‌روزه سال ۱۹۶۷ بیانگر ضعف عرب‌ها، انحطاط مسلمانان و ناکامی دولت‌های ملی مدرن در جهان اسلام بود. اسرائیل سرزمین‌های مهمی را تصرف کرد که شامل شبه‌جزیره سینا و نوار غزه از مصر و بلندی‌های جولان از سوریه و نوار غربی و شرق بیت‌المقدس از اردن بود. از دست دادن بیت‌المقدس، سومین شهر مقدس مسلمانان، برای مسلمانان سراسر جهان بسیار ویران‌کننده بود و این امر موجب شد که فلسطین و آزادی بیت‌المقدس نه‌تنها یک مسئله عربی یا فلسطینی، بلکه یک مسئله اسلامی تلقی شود.

سال ۱۹۶۷ برای بسیاری از عرب‌ها و بلکه برای بسیاری از مردمان جنوب و جنوب شرق آسیا یک نقطه چرخش بود. منتقدان در این کشورها به انتقاد از مدل‌های سیاسی و اقتصادی غرب پرداخته و آن را عامل سقوط اخلاقی و معنوی خویش دانستند. آن‌ها از غرب و مخصوصاً از ایالات متحده آمریکا مأیوس شدند، زیرا طرفدار اسرائیل و حامی دیکتاتورها بود و این امر باعث تشدید احساسات ضدغربی گردید. رهبران و فعالان دینی مسلمانان به این باور رسیدند که درستی پیام آن‌ها اثبات شده است و علت مصیبت‌های جهان اسلام و شکست‌های آن‌ها نتیجه دوری از مسیر خدا و اعتماد کردن به غرب بوده است. عده بسیاری خواستار بازگشت به اصول و ارزش‌های اسلامی‌ای شدند که آن‌ها را در طول تاریخ قدرتمند ساخته بود. مسلمانان باید هویت، تاریخ، میراث، فرهنگ و ارزش‌های عربی-اسلامی خود را بازیابی می‌کردند. این جستجو برای بازیابی هویت تاریخی‌تر و اصیل‌تر موجب ظهور دوباره دین در عرصه سیاست و جامعه در جهان اسلام شد، نیرویی که همچنان بر سیاست کنونی جهان اسلام تأثیرگذار است [۱۲].

از دهه ۱۹۷۰ به بعد، اسلام و حرکت‌های اسلامی به عامل مهمی در سیاست کشورهای اسلامی بدل شد، نیرویی که دهه‌ها است، تحت‌تأثیر هم‌زمان دو عامل

دین و سیاست، همچنان آشکال و صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرد. از شمال آفریقا تا خاورمیانه، جنوب و جنوب شرق آسیا و آسیای مرکزی، اسلام به زبان اصلی گفتمان سیاسی بسیاری از کشورهای مسلمان تبدیل شده است. حاکمان مسلمان برای افزایش مشروعیت، گسترش حکومت و پیشبرد سیاست‌های خود به اسلام متوسل شده‌اند. جنبش‌های اسلام‌گرای رایج و احزاب سیاسی پرتطرفدار برای کسب مشروعیت و تقویت پایگاه اجتماعی خود سراغ اسلام می‌روند. در طی سال‌های اخیر، اسلام‌گرایان به‌عنوان رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، معاون نخست‌وزیر، نماینده پارلمان و شهردار انتخاب می‌شوند. هم‌زمان سازمان‌های اسلام‌گرای افراطی (که به گروه‌های جهادی یا جنگ‌طلب سلفی نیز مشهورند) در راستای تهدید و بی‌ثبات کردن دولت‌ها، حمله به مؤسسات دولتی و ایجاد وحشت در بین مردم، تحت‌نام اسلام، از خشونت و تروریسم استفاده می‌کنند. هرچقدر که گروه‌های اسلام‌گرا در زمینه طرح‌ها و روش‌هایشان با جنگ‌طلبان متفاوت باشند، محرک اصلی همه آن‌ها نارضایتی از وضع سیاسی است؛ همچنین همه آن‌ها به دین به‌عنوان منبع هویت، مشروعیت، ایدئولوژی و بسیج مردمی تمسک می‌جویند. اخوان‌المسلمین در مصر، النهضة در تونس، اف.ای.اس در الجزایر، جماعت اسلامی در پاکستان و حزب رفاه در ترکیه (که بعدها حزب عدالت و توسعه نام گرفت) همگی به‌عنوان گروه‌های اپوزسیون در انتخابات شرکت کردند؛ حزب‌الله لبنان در اثر حمله اسرائیل به لبنان و اشغال جنوب لبنان پدید آمد و گروه حماس بعد از انتفاضه اول در فلسطین شکل گرفت؛ جنبش جهاد اسلامی (مصر) در سال ۱۹۸۰ و جنبش جهاد فلسطین نیز در سال ۱۹۸۱ تأسیس گردید.

حرکت‌های جهانی جهادی معاصر؛ ریشه‌ها و توسعه

از نیمه قرن بیستم میلادی به بعد، چه در عرصه فکر دینی و چه در عرصه منازعات نظامی، نوعی جهانی‌سازی درباره جهاد رخ داده است. از طرفی، ابعاد دینی و معنوی جهاد در قرآن - یعنی «مبارزه» و تلاش در پیروی کردن از مسیر الهی که به زندگی خوب منتهی می‌شود - به‌عنوان مضمونی مهم در معنویت مسلمانان مطرح است. اما از طرف دیگر، مسلمانان از مفهوم جهاد در مواردی حُسن استفاده و در مواردی دیگر سوءاستفاده می‌کنند؛ جنبش‌های مقاومت و آزادی‌خواهی از جهاد

حُسن استفاده و سازمان‌های افراط‌گرا و تروریستی برای توجیه، تحریک و جلب طرفداران از جهاد سوءاستفاده می‌کنند. سرانجام مسیر حرکت‌های جهادی از سطح ملی به سمت بین‌المللی و جهانی تغییر کرد.

از اواخر دهه ۱۹۷۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، گروه‌های مسلمان نظامی تمرکز خود را در سطح ملی برنامه‌ریزی کرده بودند. به‌جز بمب‌گذاری مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳ و بمب‌گذاری پاریس در سال ۱۹۹۵، اغلب افراد این‌گونه حرکت‌ها از ملیت واحدی برخوردار بودند و اهداف آن‌ها نیز فقط در سطح ملی (دشمن نزدیک) تعریف شده بود. هدف این گروه‌ها این بود که با استفاده از حملات خشونت‌آمیز برخی حکومت‌های اسلامی را بی‌ثبات و سرانجام در زمان مناسب سرنگون کنند. آمریکا و اروپا جزء هدف‌های دست‌دوم یا «دشمن بعید» بودند، آن‌هم به این دلیل که از دولت‌های مسلمان و ستمگر اسلامی حمایت نظامی و اقتصادی می‌کردند. اما چرا جهاد از شکل محلی و ملی به شکل جهانی تغییر یافت؟

جنگ افغان‌ها با اتحاد جماهیر شوروی، در خلال سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹، یک نقطه چرخش بود؛ در این جنگ، جهاد چنان شکل جهانی به خود گرفت که هرگز پیش از این به خود ندیده بود. این جنگ در زمان جنگ سرد در گرفت، زمانی که بیشتر کشورهای مسلمان هم از کمونیسم می‌ترسیدند و هم از آیت‌الله خمینی و صدور انقلاب ایران. یکی از پیامدهای غیرمترقبه جنگ افغانستان شکل‌گیری نوعی ایدئولوژی جهاد در سطح جهانی بود؛ به این ترتیب، حرکت‌هایی به وجود آمدند که جنگ افغانستان را صرفاً گامی به سوی نبرد جهانی علیه غرب و کشورهای مسلمان غیراسلامی می‌دیدند. سیاست رژیم‌های تمامیت‌خواه مسلمان نیز به گسترش افراط‌گرایی، خشونت و تروریسم سرعت بخشید، نه تنها در ابعاد ملی بلکه همچنین در ابعاد بین‌المللی.

حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ منادی تهدید جهانی اسامه بن‌لادن و القاعده و پیدایش حرکت‌ها و شبکه‌هایی بود که با برنامه‌ای جهانی، تحت‌نام اسلام، از خشونت و ترور استفاده می‌کردند. جهاد فراگیر اسامه بن‌لادن و شبکه القاعده در برابر غرب و دولت‌های فاسد مسلمان الگویی شد برای سایر گروه‌های تروریستی آینده مانند داعش. افغان‌عرب‌ها بعد از اتمام جنگ افغانستان در برابر شوری به

جهاد در کشورهای خودشان و سایر کشورها از قبیل بوسنی، کوزوو و آسیای مرکزی مشغول شدند. باقی‌ماندهٔ این جهادی‌ها نیز یا در افغانستان باقی ماندند یا در کمپ‌های آموزشی و مدارس جهادی جدید تعلیم دیده و سازمان‌دهی شدند [۱۳]، القاعده، گروه‌های وابسته با القاعده و گروه‌های تروریستی دیگر شکل جدیدی از تروریسم را ارائه دادند که از لحاظ هویت و افرادش بین‌المللی و از لحاظ ایدئولوژی، استراتژی، اهداف، شبکه سازمان‌دهی و نقل و انتقالات مالی‌اش جهانی بود. این‌گونه افراد و گروه‌ها، اعم از مذهبی و کم‌سواد، این حق را برای خود قائل شدند که به جنگ‌های نامقدس خود برچسب اسلامی زده و آن‌ها را به‌نام اسلام موجه جلوه دهند.

جهانی‌سازی جهاد را می‌توان در فتوای بن‌لادن که به امضای ایمن الظواهری (معاون وی و رهبر بعدی القاعده) و دو رهبر رادیکال مسلمان دیگر از پاکستان و بنگلادش نیز رسیده بود، مشاهده کرد: «کشتن آمریکایی‌ها و متحدان آن‌ها، اعم از نظامی و غیرنظامی، بر هر مسلمانی که قدرت و فرصت این کار را دارد، واجب است. این کار تا زمانی ادامه خواهد داشت که مسجدالاقصی و مسجدالحرام از لوٹ وجود آن‌ها پاک شود و ارتش‌های آن‌ها از سرزمین‌های اسلامی خارج شوند و شکست بخورند و دیگر قادر نباشند هیچ مسلمانی را تهدید کنند» [۱۵].

بعد از جنگ افغان‌ها با شوروی، که در آن بین‌لادن در جانب آمریکا و بسیاری از کشورهای عربی و جامعهٔ جهانی قرار داشت، او یکی از منتقدان سرسخت سیاست خارجی آمریکا شد و ائتلاف آمریکایی در جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج فارس و خطر دخالت نظامی و اقتصادی آمریکا و افزایش حضور و نفوذ آن در عربستان سعودی او را به عنصری رادیکال تبدیل کرد. اگرچه بن‌لادن به اسلام متوسل شد، مستمسک و بهانه اصلی او نارضایتی‌های عموم عرب‌ها و مسلمانان جهان بود.

بن‌لادن، در بیانیه «اعلان جنگ علیه آمریکایی‌ها» در سال ۱۹۹۶، اظهار کرد که علیه سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، مخصوصاً علیه حمایت آمریکا از آل‌سعود و اسرائیل، مبارزه می‌کند. او گفت می‌خواهد نوعی برخورد تمدن‌ها بین اسلام و صلیبی‌های صهیونیست غربی ایجاد کند. بن‌لادن سعی داشت آمریکا را به واکنش شدیدی وادار سازد که در نتیجهٔ آن واکنش، مسلمان‌های جهان رادیکال شده و حکومت‌های طرفدار غرب در کشورهای اسلامی را سرنگون کنند.

القاعده و گروه‌های وابسته به آن، از قبیل داعش و سایر گروه‌های جنگ‌طلب کنونی از معیار سنتی اسلامی برای جهاد عادلانه پا را فراتر می‌گذارند؛ آن‌ها به‌بانهٔ اینکه قدرتشان در برابر قدرت دشمنانشان، یعنی دولت‌های اسلامی و شرکای غربی آن‌ها، ناچیز است، هیچ محدودیتی برای خویش قائل نیستند و از هر وسیله و اسلحه‌ای استفاده می‌کنند. آن‌ها قوانینی را که اسلام دربارهٔ اهداف و وسایل جهاد مشروع معین کرده است، کنار می‌گذارند، قوانینی که می‌گوید خشونت باید متناسب باشد، برای دفع حمله دشمن فقط به‌مقدار نیاز از قوه قهریه استفاده شود، شهروندان بی‌گناه نباید هدف قرار بگیرند، و جهاد باید توسط حاکم اعلام شود. از نگاه این گروه‌های افراطی، اکنون بین خیر و شر، بین ارتش خدا و ارتش شیطان نبردی کیهانی در جریان است؛ در چنین نبردی، لازم و کاملاً مشروع است که علیه دشمنان خدا، یعنی غیرمسلمانان و مسلمانان مخالف، دست به اقداماتی زد که در حالت عادی ممنوع است، مانند ربودن و کشتن غیرنظامیان و اعمال تروریستی. در نگاه این افراط‌گراها، افراد یا دولت‌های مسلمانی که از لحاظ سیاسی بی‌طرف هستند یا در برابر آن‌ها مقاومت می‌کنند، دیگر مسلمان محسوب نمی‌شوند، بلکه بی‌دین، کافر و دشمن خدا قلمداد می‌شوند، کسانی که در مقابل آن‌ها باید وارد جنگ مقدس یا جهاد شد.

اسلام و تروریسم انتحاری

به‌لحاظ تاریخی، بمب‌گذاری انتحاری انحصاراً یادآور اسلام نیست، بلکه همچنین یادآور گروه‌های سیاسی سکولاری است که از آن به‌عنوان وسیله‌ای برای مبارزه با دشمن‌های قوی‌تر - از حیث نظامی، فنی و اقتصادی - استفاده می‌کردند (یعنی گروه ببرهای تامیل که بمب‌گذاری انتحاری اسلحه اصلیشان بود). همان‌طور که در شمال ایرلند، سریلانکا، اسرائیل، هند، لبنان، فلسطین، پاکستان، عراق پس از صدام، کشمیر و کنیا دیده شد، هدف اصلی گروه‌ها از بمب‌گذاری انتحاری غالباً نوعی ملی‌گرایی برای پاک کردن سرزمین مادریشان از لوٹ نیروهای «خارجی» بوده است. اما می‌توانیم دو گروه بمب‌گذار انتحاری مسلمان را از یکدیگر تمیز دهیم: آنانی که به استقبال شهادت می‌روند تا به برخی اهداف ملی، که از نظر آنان مورد تأیید اسلام است، دست یابند (مانند فعالان فلسطینی، چچنی و کشمیری) و جنبش‌های تروریستی بین‌المللی، مخصوصاً القاعده و داعش.

اما آیا به دلیل اینکه تروریست‌ها در استخدام نیروهای داوطلب از گرایش‌های دینی استفاده می‌کنند، می‌توانیم بگوییم دین عامل اصلی این‌گونه تروریسم است؟ رابرت پپ در تحقیقی جدید درباره اقدامات انتحاری انجام گرفته بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۳، برخلاف دیدگاه مرسوم، این‌طور نتیجه‌گیری می‌کند: «از لبنان تا سریلانکا، کنیا، کشمیر و نوار غربی غزه، در بیش از ۹۵ درصد موارد، هدف اصلی حملات تروریستی انتحاری این بوده است تا یک دولت دموکراتیک را مجبور به کنارگیری کند» [۱۶-۱۸].

بمب‌گذاری‌های انتحاری و تروریسم صرفاً معلول نفرت‌های کور دینی، قومی یا فرهنگی نیستند، بلکه معلول بی‌عدالتی‌های واقعی یا پنداری هستند که بیشتر با اشغال شدن وطن مرتبط است. نه تنها گروه‌هایی که خود را دین‌دار معرفی می‌کنند، بلکه حتی گروه‌های سکولار نیز به اعمال تروریستی خود رنگ و بوی دینی می‌دهند. برهه‌های تامل، به مثابه یک گروه سکولار طرفدار مارکس و لنین که عملیات انتحاری تاکتیک اصلی آن‌ها در مبارزه بود، برای کسب استقلال در برابر بودایی‌های سریلانکا، به هویت دینی-هندوئی مردم تامل متوسل شد. گروه حماس (مخفف «حركة المقاومة الاسلامية») که از ابتدا با هدف مقاومت در برابر اشغال اسرائیل به وجود آمد و گروه حزب‌الله که در واکنش به اشغال جنوب لبنان توسط اسرائیل شکل گرفت، برای توجیه اقدامات خود به دین متوسل شدند. اما حتی تشکیلات الاقصی، که یک گروه چریکی سکولار فلسطینی است، نیز برای توجیه بمب‌گذاری‌های انتحاری خود مانند حماس به دین متوسل شد؛ این تشکیلات نام الاقصی (مسجد اصلی بیت‌المقدس) را برای خود برگزید و حملات خود را «جهاد» و کشته‌های خود را «مجاهد» و شهید خطاب کرد. قبل از اشغال عراق توسط آمریکا و انگلیس، تروریسم انتحاری در عراق وجود نداشت. با این حال، بعد از اشغال عراق، شبه‌نظامیان شیعه و سنی در منازعات فرقه‌ای بر سر قدرت و در مبارزه برای پایان دادن به اشغال آمریکا، از بمب‌گذاری انتحاری به عنوان تاکتیکی گسترده استفاده کردند.

داعش و اعلام خلافت

داعش، با اعلام برنامه جهانی و استفاده افسارگسیخته از خشونت و ترور، جدیدترین نمونه تروریسم بین‌المللی است. داعش مخفف عبارت «دولت اسلامی عراق و

شام» است. این گروه گاهی خود را «دولت اسلامی عراق و خاور نزدیک» نیز می‌نامد، اما به تازگی فقط از عبارت «دولت اسلامی» استفاده می‌کند. عواملی از قبیل اوضاع سیاسی سوریه و عراق، اختلافات قومی و مذهبی در منطقه و شکست‌های آمریکا و جامعه بین‌الملل به گروه داعش کمک کرد تا به موفقیت‌های چشمگیر و وحشیانه‌ای دست یابد. پاسخ نظامی شدید بشار اسد به «تهدید» قیام‌های ظاهراً آزادی‌خواه بهار عربی و کشتار گروه‌های مخالف معتدل سوری راه را برای ورود گروه‌های جهادی خارجی هموار ساخت و نزاع منطقه‌ای بین شیعه و سنی را تشدید کرد. عربستان سعودی، قطر و ترکیه، به جای حمایت از گروه‌های معتدل مخالف اسد، با حمایت ابتدایی از گروه‌های جهادی سنی مانند داعش بیشتر به دنبال راه‌اندازی جنگ نیابتی سیاسی در سوریه علیه اسد بودند و این کار اوضاع را پیچیده‌تر کرد. در عراق نیز نوری المالکی با برپایی یک دولت عمده‌تأشعی و کم‌توجهی سیاسی به اهل سنت موجب متشنج‌تر شدن اوضاع و افزایش خشونت‌های فرقه‌ای شد؛ در پی این امر، برخی افسران بعثی سنی به داعش پیوستند و برخی سنی‌های ناراضی از داعش استقبال کردند ([۱۹]، ص ۳۳۹).

اما درباره شجره‌نامه و جهان‌بینی داعش چه می‌دانیم؟

داعش، در کسوت یک سازمان، از گروه القاعده در عراق، یعنی دولت اسلامی عراق، ایجاد شد. هرچند بین گروه داعش و سایر گروه‌های تروریستی مانند القاعده در حوزه جهان‌بینی و تاکتیک‌هایشان شباهت‌هایی وجود دارد، تمایزهای اساسی نیز بین آن‌ها وجود دارد. گروه‌ها و شبکه‌های تروریستی معمولاً از جنگجویان نسبتاً اندکی تشکیل شده‌اند که در حال نبرد و حرکت هستند؛ اهداف اولیه آن‌ها «دشمنان قریب» است و «دشمنان بعید» در مرحله دوم قرار دارد. تخمین‌ها و آمار درباره اعضای گروه داعش و تعداد جنگجویانش از ۳۰ هزار نفر تا ۷۰ هزار نفر متغیر است. داعش، برخلاف القاعده، به دنبال قلمرو و خلق حکومت است. داعش، با هجوم، مناطقی را اشغال کرده و بر آن‌ها به‌عنوان بخشی از قلمرو خلافت انتقالی خود حکومت می‌کند و مردم این مناطق نیز مجبورند، در عوض «محافظت» مافیای‌گونه داعش از آن‌ها، با خلافت داعش بیعت کنند. داعش، بعد از بیرون راندن نیروهای امنیتی عراق از شهر عمده‌تأشعی نشین رمادی و اشغال آن در ماه می ۲۰۱۵، به استحکام قدرت خود پرداخت و به‌زعم خود تشکیل حکومت داد، زیرا

در آن زمان از رقه و دیرالزور در سوریه تا موصل در عراق تحت سیطره داعش بود و آن‌ها قوانین ظالمانه خود را در آنجا پیاده می‌کردند. آنانی که در برابر آن‌ها مقاومت می‌کردند کشته می‌شدند و اغلب سر از بدنشان جدا می‌گردید؛ مسجدها به تصرف درمی‌آمد و در خدمت قرار می‌گرفت؛ مردان ملزم می‌شدند که به مسجد بیایند و در نماز شرکت کنند. اما در عین حال، داعش در قالب یک دولت کارآمد نیز ظاهر می‌شد؛ شغل، کالاهای اساسی و خدمات ارائه می‌داد، زیربنای شهر را می‌ساخت، پروژه‌های عمومی راه می‌انداخت، جاده‌ها را تعمیر می‌کرد، خدمات درمانی انجام می‌داد و غذا، سوخت و برق تأمین می‌کرد [۲۰].

داعش در مسیر دستیابی به اهدافش، برای توجیه کارها و جذب و ترغیب جنگجویانش، نوعی ایدئولوژی سلفی/ عقاید دینی جدید و خشن ارائه می‌کند. ابوبکر بغدادی، از طریق اسطوره‌سازی، روایت خاصی از اسلام ابداع می‌کند که اقدامات داعش را مشروع جلوه داده و افراد را جذب حرکت نظامی و ایدئولوژیک داعش می‌کند. او دین و سیاست را در نوعی ایدئولوژی فراگیر دینی که نمادها، شعارها و گفتمان خود را دارد، در هم می‌آمیزد؛ داعش این ایدئولوژی را چنان از طریق وسایل ارتباط جمعی تبلیغ می‌کند که گروه القاعده و دیگر گروه‌های اسلامی عصر جدید به پای آن‌ها نمی‌رسند. در تاریخ ۲۹ جون ۲۰۱۴، داعش خلافت جهانی خود را تحت عنوان دولت اسلامی اعلام کرد و ابوبکر البغدادی را به‌عنوان خلیفه برگزید. التزام بغدادی به استقرار مجدد خلافت اسلامی یادآور دوره‌ای آرمانی در تاریخ اسلامی است که بسیاری از مسلمانان از آن به‌عنوان عصر طلایی اسلام (به‌لحاظ دینی، سیاسی و فرهنگی) یاد می‌کنند. در مقایسه با قرون اخیر که شاهد تهاجم اشغال و استعمار غربی‌ها هستیم، خلافت که نماد وحدت مسلمانان، حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی است، هنوز هم یادآور تاریخ پرافتخار اسلام است [۲۱]. اکنون داعش (دولت اسلامی) داعیه مرجعیت دینی، سیاسی و نظامی بر تمام مسلمانان جهان را دارد. معنای تلویحی تشکیل دولت اسلامی به‌عنوان استقرار مجدد خلافت اسلامی این است که پیدایش دولت‌های جدید عربی (که بعد از جنگ جهانی اول به‌دست استعمارگران اروپایی رخ داد) نامشروع است و از همین رو، پروژه توسعه‌طلبانه داعش (دولت اسلامی) مشروعیت دارد.

اسلام بغدادی به‌لحاظ دینی و سازمانی، اسلامی وحدت‌گرا، دیکتاتورمآب و

انحصارطلب است: «یک رهبر، یک مرجعیت و یک مسجد وجود دارد: یا باید تسلیم این اسلام شد یا باید به قتل رسید» [۲۲]. در نگاه بغدادی، او به عنوان خلیفه تنها تصمیم‌گیر مطلق برای همه مسلمانان، گروه‌ها، حرکت‌ها و مؤسسات اسلامی است. تمام مجاهدان و انجمن‌های اسلامی بایستی به دولت اسلامی ابراز وفاداری کرده و با او به عنوان خلیفه بیعت کنند. فقط یک تفسیر از شریعت وجود دارد؛ سایر مدارس و مکاتب اسلامی به رسمیت شناخته نمی‌شود. رهبران مذهبی سنی که در مقابل اشغال داعش مقاومت بورزند و با خشونت روایت داعش از اسلام مخالفت کنند، سرکوب می‌شوند. داعش کنترل مساجد را بر عهده می‌گیرد، اغلب مبلغان محلی و بومی را برکنار می‌کند و تفسیر انحصارگرایانه و خشن خود را که توأم با ظلم به شیعیان و غیرمسلمانان است، حاکم می‌سازد. در حقیقت، در نگاه بغدادی شیعیان مسلمان واقعی نیستند و سنی‌هایی که با عقیده داعش مخالفند، نیز حکمی مشابه دارند.

داعش در رفتار ظالمانه نسبت به شیعیان، مسیحیان و ایزدی‌ها بسیار بی‌رحم است، به گونه‌ای که صدها هزار نفر از آنان را نابود یا آواره کرده است. داعش، تحت تأثیر نوعی تعصب ظالمانه و بی‌رویه علیه شیعیان، آنان را به شدت و از روی کینه هدف قرار می‌دهد و در این امر هیچ تمایزی بین شیعیان نظامی و شیعیان عادی و غیرنظامی قائل نمی‌شود. صاحب‌منصبان بلندپایه داعش که قبلاً جزو اعضای سنی ارتش صدام بودند و بعد از حمله آمریکا و اشغال عراق موقعیتشان را از دست داده بودند، به این سیاست دامن زده‌اند. اقلیت‌های غیرمسلمان از قبیل ایزدی‌ها و مسیحی‌ها از قریه‌هایشان در عراق، جایی که چهارده قرن در آنجا زندگی کرده بودند، اخراج شده‌اند و تنها گزینه پیش روی مسیحیان برای زنده ماندن گرویدن به اسلام است.

داعش جنگی تمام‌عیار و بدون محدودیت را شروع کرده است: خشونت شدید عمومی، گردن زدن، مجازات کردن اسیران و همچنین پوشش رسانه‌ای بین‌المللی از این اعمال و باج‌گیری [۲۳]. از لحاظ تاریخی، گردن زدن شکل بسیار مرسوم از مجازات بوده است، ابزاری که دولت‌ها و تروریست‌ها در تاریخ صدر اسلام، تاریخ اروپا (مخصوصاً گیوتین در فرانسه) و در تاریخ آسیا از آن استفاده می‌کردند. گردن زدن علنی مجرمان امروزه در عربستان نیز متداول است. القاعده نیز گهگاه از این

روش بهره می‌برد، مانند ماجرای گردن زدن روزنامه‌نگار آمریکایی، دانیل پرل. اخیراً نیز کارتل‌های مکزیکی از روش گردن زدن استفاده می‌کنند.

طنز ماجرا آنجاست که حتی ایمن الظواهری، رهبر القاعده، از ایجاد خلافت توسط ابوبکر بغدادی و استفاده بی‌رویه و زیاد وی از خشونت انتقاد کرده است: کشتار افراد عادی (غیرنظامی) شیعه و استفاده گسترده از سیاست گردن زدن.

دین در مقام علت و محرک برای خشونت سیاسی و تروریسم

نظرسنجی‌های بزرگ همواره نشان داده است که اسلام، در سطح کشورهای اسلامی و جهان، یکی از اجزای اصلی هویت سیاسی و فرهنگی می‌باشد؛ بنابراین استفاده از اسلام به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به خشونت تعجب‌آور نیست. همان‌طور که نظرسنجی مؤسسه گالوپ از مسلمانان ۳۵ کشور (در بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷) نشان می‌دهد، متداول‌ترین پاسخ نظردهندگان به این سؤال که به چه چیزی بیشتر افتخار می‌کنند، «وفاداری به عقیده مذهبی خود» بوده است. متداول‌ترین عبارتی که نظردهندگان دربارهٔ ملیت عربی/اسلامی خود ابراز کرده‌اند، این بود که «وابستگی به عقیده معنوی و ارزش‌های اخلاقی در پیشرفت آن‌ها مهم است» [۲۴]. با وجود این، باید در نظر داشت که یکی از عوامل اصلی در پیدایش افراط‌گرایی، که اغلب با به خطر افتادن هویت فرهنگی و مذهبی مسلمانان ارتباط دارد، خطر سلطه سیاسی و اشغال است. **اندیشه**

هرچند دین/اسلام در اینجا نقش مهمی بازی می‌کند، باید در نظر داشت که نارضایتی سیاسی نیز نقش عمده‌ای دارد و اغلب با عامل دین گره خورده است. ویدیوهای اعدام داعش (که گروه رسانه‌ای فرقان از اکتبر ۲۰۰۶ تا آوریل ۲۰۱۳ منتشر می‌کرد)، پس از اینکه داعش خود را دولت اسلامی عراق نامید، بر اهمیت نارضایتی سیاسی تأکید کرده و عوامل زیر را برجسته می‌سازد: حمله نظامی، اشغال و حمایت غرب از رژیم‌های مستبد، قتل ده‌ها هزار غیرنظامی توسط دولت‌های عراق و سوریه و جنایت‌های صورت‌گرفته توسط برخی اشخاص و گروه‌ها (سربازها، پلیس‌ها، و کارمندان دولتی عراق). هم دولت‌های عراق و سوریه و هم معارضان آن‌ها نارضایتی و خشونت سیاسی را با نزاع طایفه‌ای بین شیعه و سنی در هم آمیختند. «رژیم‌های سوریه و عراق عمداً و با موفقیت درگیری‌ها را مذهبی جلوه دادند تا بتوانند به این طریق از اعتبار معارضانشان بکاهند و غیرسنی‌ها را در

جانب نیروهای دولتی متحد سازند. در جانب معارضان هم عده زیادی به استقبال نزاع‌های مذهبی رفتند... مقامات بریتانیایی یادآور شده‌اند که قساوت‌های داعش در جذب برخی جوانان مسلمان، مخصوصاً افراد دارای سابقه جنایی، نقش مهمی داشته است. داعش به جنگجویانش لباس فرم می‌دهد، رسانه انگلیسی‌زبان دارد و اگر رسانه نبود از جوانان انگلیسی‌زبان مقیم غرب کمک می‌گیرد» [۲۵].

همچون گذشته، امروزه نیز این نارضایتی‌ها در میان ۲۰ هزار نیروی خارجی داعش، به‌شمول ۵ هزار نیروی اروپایی و آمریکایی، یکی از عوامل بسیار مؤثر محسوب می‌شود.

تمایز بین استفاده مشروع و نامشروع از خشونت

یکی از نکات مهم این است که بین استفاده مشروع و نامشروع از دین و خشونت تمایز قائل شویم. در حالی که حمایت پاپ ژان پل دوم و مذهب کاتولیک در شرق اروپا و حمایت مسیحیت و یهودیت و روحانیان در آمریکا از جنگ جهانی دوم و برخی دیگر جنگ‌ها معمولاً اقدامی سازنده قلمداد می‌شود، حمایت برخی رهبران مسیحی صرب و برخی رهبران مسلمان از گروه‌های افراطی اقدامی سازنده به شمار نمی‌رود. به‌نحوی مشابه، هرچند متداول است بگوییم هر گروه طرفدار خشونت محکوم است، اغلب مسلمانان همچون یهودیان و مسیحیان و دیگران، در واقع استفاده از جنگ دفاعی و خشونت در «جنگ‌های عادلانه» را مشروع می‌دانند.

مرز میان حرکت‌های آزادی‌بخش ملی و سازمان‌های تروریستی اغلب مبهم است و تعیین آن به نظرگاه سیاسی افراد بستگی دارد. مثلاً قهرمانان انقلاب آمریکا، در نگاه نظام پادشاهی انگلیس، یاغی و خائن به شمار می‌روند. می‌توانیم مثال‌های دیگری را نیز در این زمینه بین پیروان ادیان مختلف سراغ بگیریم: کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در شمال ایرلند؛ بوسنی‌ها (مسلمانان)، صرب‌های ارتدکس و کاتولیک‌های کروات در شبه‌جزیره بالکان؛ مسیحیان و مسلمانان در طول جنگ داخلی لبنان؛ و سنی‌ها و شیعه‌ها در عراق پس از صدام. پیچیدگی موضوع خشونت مشروع و نامشروع خود را در دیدگاه‌ها و سرنوشت متغیر رهبران انعکاس می‌دهد. اخیراً مناچم بگین، نجینا کنیاتا، نلسون ماندلا و یاسر عرفات و جبهه آزادی‌بخش فلسطین را مخالفانشان تروریست خوانده‌اند. ممکن است تاریخ تروریست‌های دیروز را به‌عنوان مبارز راه آزادی، سیاست‌مدار و حتی برنده جایزه

نوبل قضاوت کند.

در مواقعی همچون اشغال سرزمین‌های اسلامی، سرکوبگری دولت‌های مستبد «غیراسلامی» و بروز جنگ‌های فرقه‌ای، دین تبدیل به وسیله‌ای برای ابزار تنفر اخلاقی و مشروعیت‌بخشی به خشونت می‌شود. اما با وجود این، اگر به سابقه گروه‌های نظامی مسلمان دهه‌های اخیر نگاهی بیفکنیم، متوجه می‌شویم که این گروه‌ها انگیزه‌های متعدد شخصی، دینی، اقتصادی و اجتماعی داشته‌اند. چند هفته بعد از وقایع یازده سپتامبر، رسانه‌ها از آنچه به‌عنوان «کشف حیرت‌آور» نام بردند، پرده برداشتند: نه همه مهاجمان از اقشار فقیر، بی‌سواد و محروم بودند و نه همگی بسیار مذهبی بودند.

شرح حال تروریست‌ها، از حملات یازده سپتامبر تا حملات هفتم جولای لندن، این نکته را آشکار می‌کند که بسیاری از مهاجمان افراد، دارای شغل و جزو اقشار متوسط جامعه بودند. برخی از آن‌ها تعهد مذهبی داشتند و برخی هم نداشتند - برخی به‌کرات به مشروب‌خانه رفته و خطوط قرمز را زیرپا گذاشته بودند. اغلب آن‌ها فارغ‌التحصیل مدارس مذهبی نبودند، بلکه تحصیل‌کرده آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌های عمومی یا خصوصی بودند. برای نمونه، افرادی مانند اسامه بن‌لادن، ایمن الظواهری، محمدعطا و شیخ عمر متولد انگلیس - کسی که گزارشگر وال‌استریت ژورنال، دنیل پرل را «گروگان‌گرفت» و «گردن زد» - چنین تحصیلاتی داشتند.

تأسیس ۱۳۹۴

مطالعاتی که متخصصان حوزه رادیکالیسم خشن در اتحادیه اروپا (که نویسنده این سطور نیز یکی از اعضای آن بود) درباره رادیکالیسم، تروریسم و عملیات انتحاری پس از حوادث یازده سپتامبر و حملات هفتم جولای لندن انجام داده‌اند نشان می‌دهد که در اغلب موارد دین عامل اصلی رفتارهای افراطی نیست. افراط‌گرایی از محیط و شرایط اثر می‌پذیرد و علل متنوعی دارد. برای مثال، اغلب جمعیت مسلمان اروپا از یک اقلیت قومی هستند. روایت آن‌ها از اسلام تحت‌تأثیر تجربه‌هایی چون ترس از خارجی‌ها، تعصب و نژادپرستی علیه اسلام و مسلمانان، استخدام کمتر، سطح تحصیلات پایین‌تر و عدم برخورداری از عزت و کرامت شکل گرفته است. نتایج این نوع طرز تفکر اغلب شامل احساس انزوا، بیگانگی، انزجار، جستجو برای پیدا کردن هویت جدید و یافتن هدف و تعلق خاطر می‌شود.

در اغلب موارد، تروریست‌ها نه خیلی سواد مذهبی دارند و نه خیلی پایبند به مذهب هستند. آن طور که گزارش مختصر ام. آی. فایو انگلیس دربارهٔ رادیکالیسم (سال ۲۰۰۸) نتیجه می‌گیرد، «بسیاری از آنانی که در اعمال تروریستی دخالت دارند، نه تنها افراد مذهبی دوآتشه نیستند، بلکه حتی اعمال مذهبی خود را مرتب انجام نمی‌دهند. عده بسیاری از آن‌ها سواد مذهبی ندارند و در حوزهٔ شناخت دین مبتدی و تازه‌کار محسوب می‌شوند.» برخلاف باور رایج، این گزارش در نهایت نتیجه می‌گیرد که «داشتن هویت مذهبی خوب در حقیقت افراد را از روی آوردن به خشونت رادیکال محافظت می‌کند».

بسیاری از ویژگی‌های بالا را می‌توان در میان افراد خارجی عضو داعش هم یافت. شبیه بیشتر افرادی که به دیگر گروه‌های شبه‌نظامی مسلمان می‌پیوندند، اروپایی‌ها و آمریکایی‌هایی که جذب داعش می‌شوند اغلب سواد مذهبی ندارند و متعصب نیستند. مورد یوسف سرور و محمد احمد، دو مجاهدنمایی که در جولای ۲۰۱۴ به اقدامات تروریستی اعتراف کردند، به هیچ‌وجه نادر نیست. این دو فرد، قبل از اینکه در ماه می از شهر بیرمنگام به سوریه پرواز کنند، از سایت آمازون دو کتاب با عنوان اسلام برای مبتدیان و قرآن برای مبتدیان را سفارش داده بودند [۲۶]. به‌شکلی مشابه، «اغلب افسران امنیتی بر این باورند که تصمیم برای شرکت در جنگ خارجی معمولاً آن‌قدر که به عصیان جوانی و عطش برای ماجراجویی ارتباط دارد، به تعهد مذهبی ارتباط ندارد. یکی از افسران اطلاعاتی می‌گوید داوطلبان زیادی 'فقط به هدف جنگ' به سوریه می‌روند، اما دلیلش را به خوبی نمی‌دانند. فقط یک درصد از این افراد با یک متخصص دینی آشنا هستند' یا به شیوه‌ای دیگر از عقاید مذهبی اطلاع دارند» ([۲۵]، ص ۵؛ [۲۷]، صص ۵۳-۹۴).

داعش گروه متنوعی از جنگجویان را گردآوری کرده است: افسران سنی بعثی، رهبران قبایل و شورشیان ضدآمریکایی که از سیاست‌های دولت شیعی پس از صدام ناراضی هستند؛ تونسسی‌ها، مصری‌ها، ایغورها؛ آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها. پیغام داعش مبنی بر برادری، مشارکت، هدف و معنا و جنگ برای هدف والا، راه خود را در میان داوطلبان اروپایی و آمریکایی پیدا می‌کند، زیرا بسیاری از این افراد در جوامع خود احساس نارضایتی و انزوا می‌کنند و در جستجوی هدف معنادارتر و زندگی هیجان‌انگیزتری هستند. در حالی که جنگجویان بن‌لادن و

القاعده بیشتر زندگی ساده دارند و همیشه در حرکت هستند و دور از همسران خود به سر می‌برند، داعش به اعضای جدیدش نه تنها حس هویت، مشارکت، قدرت، مخاطره و معنا می‌دهد، بلکه حقوق پرداخت می‌کند، فرصت ملاقات و ازدواج با زنان عضو داعش را برای آن‌ها فراهم می‌آورد و آنان را از مزیت خانواده و منافع دیگر برخوردار می‌سازد [۲۸].

داعش در برآورده کردن این نیازها و استفاده از اینترنت برای جذب داوطلبان در سطح جهانی بسیار موفق عمل کرده است. استفاده بسیار حرفه‌ای و مؤثر داعش از اینترنت، شبکه‌های اجتماعی (فیسبوک و تویتر)، بازی‌های رایانه‌ای و مجلاتی مانند اخبار آنلاین دولت اسلامی در راستای تبلیغ و جذب نیروهای جدید موجب شده است که مردان و زنانی از تونس تا فیلیپین و از اروپا تا آمریکا به استخدام داعش در آیند. همچون افرادی که جذب سایر حرکت‌های تأثیرگذار اجتماعی می‌شوند، بخش عظیمی از داوطلبان پیوستن به داعش نیز به وسیله نوعی پیغام و سبک زندگی آرمانی که مأموریت، وحشیگری و استفاده بیش از اندازه آنان از خشونت را توجیه می‌کند، به داعش می‌پیوندند. داعش با مجاهد قهرمان توصیف کردن جنگجویان، یادآور شدن اهداف و برجسته کردن نقش آنان در شکست «دشمنان اسلام»، قتل و کشتار را برای جنگجویانش امری طبیعی و بهنجار جلوه می‌دهد.

بنیاد اندیشه

شبه گروه القاعده و سایر گروه‌های نظامی^{۱۳۹۱} مسلمان، داعش نیز نشانه وجود مشکلات بسیار عمیق‌تری در جهان عرب است، مشکلاتی که رهبران سیاسی و دینی و جوامع عربی و غربی باید به آن توجه کنند. گسترش افراط‌گرایی و ظهور دولت‌های تمامیت‌خواه و سرکوب‌گر ارتباط مستقیمی با معیارهای دوگانه غرب دارد. عوامل زیر در حکم هدیه‌ای به داعش و سایر گروه‌های تروریستی بود که به تبلیغ ایدئولوژی خویش بپردازند و یارگیری کنند: ناکامی بهار عربی و نومییدی از برقراری دموکراسی؛ کودتای نظامی مصر که رئیس‌جمهور منتخب مصر را برکنار کرد و رژیم تمامیت‌خواهی را بازگرداند که غیرنظامیان را قتل‌عام و اخوان المسلمین و مخالفان سکولار مخالفش را به نحو فجیعی سرکوب کرد؛ واکنش دوجبهی آمریکا و اتحادیه اروپا به این موضوع؛ و از سرگیری کمک به رژیم عبدالفتاح السیسی. تقویت رابطه آمریکا و اروپا با رژیم‌های تمامیت‌خواه عرب برای شکست داعش به

قیمت از دست دادن اصول و معیارهایی نظیر آزادی انتخاب، دموکراسی و حقوق بشر تمام می‌شود و این تصویر را در ذهن تداعی می‌کند که بین تصویر و واقعیت غرب تضاد برقرار است. سرکوب گروه‌های معتدل اسلام‌گرا و احزاب سکولار به دست رژیم‌های تمامیت‌خواه، کاری که با اطلاع یا حمایت متحدین غربی صورت می‌گیرد، موجب افزایش خشونت سیاسی و ایجاد و گسترش گروه‌هایی نظیر القاعده، داعش و امثال آن می‌شود.

ارتکاب خشونت و تروریسم به نام اسلام توسط تعداد بسیاری از گروه‌های شبه‌نظامی مسلمان، در دهه‌های اخیر، محصول عوامل سیاسی و تاریخی است، نه صرفاً محصول دین یا نوعی ایدئولوژی خشن اسلامی. تمرکز بر متن قرآن و آیات خشن آن چشم ما را از دیدن تأثیر سیاست‌های رژیم‌های خودکامه و سرکوبگر و متحدان غربی آن‌ها منحرف می‌کند. بسیاری از محققان و رهبران اسلامی با صدور فتوا تمسک افراط‌گرایان مسلمان به اسلام را نادرست خوانده، اقدامات خشونت‌بار و تروریستی آن‌ها را محکوم کرده و از اصلاح مدارس دینی و برنامه‌های ضدرادیکال حمایت کرده‌اند [۲۹]. با این حال، برای توقف خشونت و تروریسم اسلامی، در درازمدت، دولت‌های مسلمان و دوستان غربی آن‌ها باید به اوضاع سیاسی‌ای که تروریست‌ها از آن سوءاستفاده می‌کنند، توجه کرده و آن را بهبود ببخشند. از بین بردن اسباب نارضایتی مردم (اسبابی از قبیل اشغال، تمامیت‌خواهی، سرکوب، دیکتاتوری و فساد) فضا را برای فعالیت سازمان‌ها و ایدئولوژی‌های افراط‌گرا تنگ‌تر خواهد کرد.

1. For discussions of the relationship between monotheism and violence, see Rodney Stark. *One True God: Historical Consequences of Monotheism*. Princeton: Princeton University Press, 2007.
2. Mark Jurgensmeyer. *Terror in the Mind of God: The Global Rise of Religious Violence*. Los Angeles: University of California Press, 2003.
3. Jessica Stern. *Terror in the Name of God*. San Francisco: HarperOne, 2009.
4. For mass killings and genocide passages, see, for example, 1 Samuel 15:1-9, Joshua 6:20-21, Deuteronomy 2:32-35 and 3:3-7.
5. Philip Jenkins, as quoted in Barbara Bradley. "Is the Bible more Violent than the Quran." NPR, 18 March 2010. Available online: <http://www.npr.org/templates/story/story.php?storyId=124494788> (accessed on 31 August 2015).
6. Philip Jenkins. *Jesus Wars*. San Francisco: HarperOne, 2011.
7. John Shelby Spong. *The Sins of Scripture: Exposing the Bible's Texts of Hate to Reveal the God of Love*. San Francisco: Harper Collins, 2006.
8. For a major recent study of jihad, see Asma Asfaruddin. *Striving in the Path of God: Jihad and Martyrdom in Islamic Thought*. New York: Oxford University Press, 2013.
9. M. Cherif Bassiouni. "Evolving Approaches to Jihad: From Self-Defense to Revolutionary Regime-Change Political Violence." *Chicago Journal of International Law* 8 (2007): Article 8.
10. Others verses include 2:191, 193; 4:89, 91; 8:39; 9:29, and 66:9.
11. John L. Esposito, and Dalia Mogahed. "Battle for Muslims' Hearts and Minds: The Road Not (Yet) Taken." *Middle East Policy* 14 (2007): 27-41.
12. John L. Esposito. *The Future of Islam*. New York: Oxford University Press, 2010, p. 61.
13. For excellent coverage of the origin and development of Al-Qaeda, see Peter L. Bergen. *Holy War, Inc.: Inside the Secret World of Osama Bin Laden*. New York: Free Press, 2002.
14. Lawrence Wright. *The Looming Tower: Al-Qaeda and the road to 9/11*. New York: Knopf, 2006, p. 122.
15. John L. Esposito. *Unholy War: Terror in the Name of Islam*. New York: Oxford University Press, 2002, pp. 2-21.
16. Robert Pape. "Why the Bombers are so angry at us." *The Age*, 2005. Available online: <http://www.theage.com.au/news/opinion/why-the-bombers-are-so-angry-at-us/2005/07/22/1121539145036.html> (accessed on 31 August 2015).
17. Robert Pape. *Dying to Win: The Strategic Logic of Suicide Terrorism*. New York: Random House, 2010.
18. Robert Pape. *Cutting the Fuse: The Explosion of Global Suicide Terrorism and How to Stop It*. Chicago: University of Chicago, 2010.
19. Fawaz Gerges. "Isis and the Third wave of Jihadism." *Current History*, 2014. Available online: http://currenthistory.com/Gerges_Current_History.pdf (accessed on 31 August 2015).
20. Erin Cunningham. "Islamic State converting Ramadi into stronghold." *The Washington Post*, 2015, A08.
21. Graham Fuller. "Who's afraid of the Caliphate." *Huffington Post*, 2015. Available online: http://www.huffingtonpost.com/graham-e-fuller/isis-caliphate-meaning_b_5562600.html (accessed on 31 August 2015).
22. Alastair Crooke. "You Can't Understand ISIS if you don't know the history of Wahhabism in Saudi Arabia." *Huffington Post*, 2014. Available online: http://www.huffingtonpost.com/alastaircrooke/isis-wahhabism-saudi-arabia_b_5717157.html (accessed on 31 August 2015).
23. Fawaz Gerges quoted in, "The Islamic State, can its savagery be explained?" BBC News,

- 9 September 2014. Available online: <http://www.bbc.com/news/world-middle-east-29123528> (accessed on 31 August 2015).
24. John L. Esposito, and Dalia Mogahed. *Who Speaks For Islam? What a Billion Muslims Really Think*. New York: Gallup Press, 2008, p. 86.
25. Daniel Byman, and Jeremy Shapiro. "Be Afraid. Be A Little Afraid: The Threat of Terrorism from Western Foreign Fighters in Syria and Iraq." *Foreign Policy at Brookings* 34 (2014): 12–13. Available online: <http://www.brookings.edu/~media/research/files/papers/2014/11/westernforeign-fighters-in-syria-and-iraq-byman-shapiro/be-afraid--web.pdf> (accessed on 31 August 2015).
26. Mehdi Hasan. "What the Jihadists Who Bought 'Islam for Dummies' on Amazon Tell Us about Radicalisation." *Huffington Post UK*, 2014. Available online: http://www.huffingtonpost.co.uk/mehdi-hasan/jihadist-radicalisation-islam-for-dummies_b_5697160.html?utm_hp_ref=tw (accessed on 31 August 2015).
27. Thomas Hegghammer. "The Rise of Muslim Foreign Fighters: Islam and the Globalization of Jihad." *International Security* 35 (2010): 53–94. Available online: http://www.mitpressjournals.org.proxy.library.georgetown.edu/doi/pdf/10.1162/ISEC_a_00023 (accessed on 31 August 2015).
28. Audrey Kurth Cronin. "ISIS is Not a Terrorist Group Why Counterterrorism Won't Stop the Latest Jihadist Threat." *Foreign Affairs*, 2015. Available online: http://cf.linnbenton.edu/artcom/social_science/clarkd/upload/ISIS%20Is%20Not%20a%20Terrorist%20Group.pdf (accessed on 31 August 2015).
29. Charles Kurzman. "Islamic Statements against Terrorism." Available online: <http://kurzman.unc.edu/islamic-statements-against-terrorism/> (accessed on 31 August 2015).